■ ترکیب صحیح و اصولی از قدرت معنوی و قدرت مادی در نظام جمهوری اسلامی شکل جدیدی از قدرت را به وجود می‌آورد که در نظام‌های اومانیستی غربی هیچگاه شاهد آن نیستیم. قدرتی که ریشه در پشتوانه مردمی و اعتقادات مردم داشته باشد حماسه‌ای مثل دفاع‌مقدس رقم می‌زند، در نتیجه چنین قدرتی حماسه‌ای مثل حمله به عین‌الاسد به وجود می‌آید

گزارش «وطن‌امروز» درباره تأثیر گفتمان انقلاب بر چرخش مفاهیم نظام‌سازی

انقلاب مفاهیم

کمیل نقی‌پور: پیروزی انقلاب اسلامی ایران بی‌شک یکی از نقاط تاریخ‌ساز عصر حاضر به شمار می‌رود. تقابل تمدنی ایران و آمریکا به عنوان نمایندگان ۲ جبهه اسلام ناب و مدرنیته غربی به تمام عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و... کشیده شده است. واقع شدن ایران در منطقه استراتژیک غرب آسیا و به چالش کشیدن منافع آمریکا از همان روزهای آغازین انقلاب اسلامی موجب شد سیاست خصمانه کشورهای غربی به سردمداری آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی به اجرا درآید. دشمنی آمریکا با ایران با گذشت زمان و با افزایش استحکام پایه‌های نظام جمهوری اسلامی، شکل جدیدی به خود گرفت و به یک جنگ تمدنی با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت هوشمند علیه نظام اسلامی ایران مبدل شد. آغاز حکومت اسلامی در ایران سرآغاز دشمنی ایران و آمریکا بود.

ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در ایران از مظاهر و نمود اصلی اقتدار جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید.

اما اولین عرصه جدی تقابلی رودررویی ایران و آمریکا، از جنگ ایران و عراق آغاز شد. جنگی که ۸ سال با رژیم بعثی عراق به طول انجامید، هر چند در عمل و به طور غیرمستقیم در طول این ۸ سال ایران با آمریکا و سایر کشورهای غربی در حال جنگ بود؛ جنگی که البته با پیروزی ایران به پایان رسید.

پس از جنگ، عرصه تقابل ایران و آمریکا از حوزه جنگ سخت به جنگ نیمه‌سخت تغییر جهت داد. تحریم‌های سیاسی و اقتصادی در دهه ۷۰ شمسی شکل جدی‌تری به خود گرفت. اواخر دهه ۷۰ علاوه بر حفظ فشار تحریم‌ها پروژه شبیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی به اجرا درآمد.

علاوه بر این، بهره‌گیری از مدل کودتای رنگی نیز در بستر جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی در فتنه سال ۸۸ با برنامه‌ریزی و طراحی مقامات آمریکایی اجرا شد؛ فتنه سیاسی- فرهنگی که در ۹ دی همان سال بساط آن برچیده شد.

به‌کارگیری آمریکا از ۳ عرصه قدرت یعنی عرصه سخت، عرصه نیمه‌سخت و عرصه نرم علیه ایران مفهوم جدیدی از قدرت را پایه‌گذاری کرد که «جوزف نای» از آن با عنوان قدرت هوشمند نام برد. درک رفتار آمریکا در مواجهه با ایران بر مبنای مفهوم قدرت هوشمند بیانگر آن است که آمریکا در این سال‌ها از ۳ استراتژی علیه ایران به طور همزمان بهره گرفته است.

- نمایش قدرت نظامی در راستای پروژه ارعاب و تهدید و بهره‌گیری از قدرت نظامی در حمله به کشورهای مورد حمایت ایران چون سوریه یا ترور و به شهادت رساندن فرماندهان ایرانی؛ علاوه بر این ائتلاف‌سازی نظامی با دیگر کشورها برای تقویت حضور نظامی خود در غرب آسیا

- بهره‌گیری از شدیدترین تحریم‌ها در طول تاریخ علیه ایران به منظور شکست مقاومت مردم و مسؤولان

- بهره‌گیری از حوزه‌های نرم برای فشار بیشتر به ایران، مانند حمایت از راه‌اندازی رسانه‌های فارسی‌زبان معاند، شبکه‌سازی از هنرمندان در داخل کشور و...

در سال‌های اخیر در راستای پروژه تحریم‌های فلج‌کننده از زمان ریاست‌جمهوری اوباما و پس از آن و در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ پروژه فشار حداکثری علیه ایران به اجرا درآمد. در راستای پروژه فشار حداکثری، محدودیت و اعمال فشار علیه ایران به شکل بی‌سابقه‌ای درآمد و حتی به حوزه ورزش نیز کشیده شده است.

چنین فشار و محدودیتی شرایط ویژه‌ای را برای کشور به‌وجود آورده است. اساسا ایران می‌تواند ۲ رویکرد در قبال فشارهای آمریکا داشته باشد و حالت سومی وجود ندارد.

اول: مقاومت در برابر آمریکا

دوم: تسلیم در برابر آمریکا

برخی ادعا می‌کنند در چنین شرایطی می‌توان با مقامات آمریکایی پای میز مذاکره به هدف کاهش تنش‌ها و فشارها نشست اما مذاکره در چنین شرایطی در گروه دوم یعنی تسلیم در برابر آمریکا دسته‌بندی می‌شود. اما مقاومت ایران در برابر آمریکا که در طول ۴۰ سال اتفاق افتاده است نمودهای شگفت‌انگیزی از اقتدار ایران اسلامی را در حوزه سیاست خارجی به نمایش گذاشته است. اساسا هر رفتاری که برگرفته از اصل «عزت، حکمت، مصلحت» باشد به یک کنش مقتدرانه بدل می‌شود، چرا که در عرصه سیاست خارجی، «دیگری» گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان استکباری سلطه است. اگر پوسته سیاست‌های آمریکا را کنار بزنیم هسته اصلی همه سیاست‌های آمریکا تسلط بیشتر و کسب قدرت بیشتر برای استحکام جایگاهش در عرصه جهانی است. آبشخور کنش استکباری آمریکا، ذات استکباری این کشور است. آمریکا مجبور است برای حفظ سلطه خود سیاست‌ها و رفتارهایش را با هدف «تسلط بیشتر» طرح‌ریزی کند، اگرنه این سلطه‌گری از رفتار آمریکا حذف شود لاجرم به قدرت این کشور خدشه وارد می‌شود. در همین راستا تمام رفتارهای آمریکا از حوزه فرهنگ و هنر گرفته تا علم و سیاست، نشان از ذات سلطه‌گری و خوی استکباری آن دارد. به عنوان مثال وحشی‌گری یک حیوان درنده‌خو و وحشی، جهت‌دهنده تمام حرکات و رفتارهای آن است. وحشی‌گری یک حیوان حتی در نحوه شکار کردن یا خوردن شکار اثر می‌گذارد. در نحوه و ساعات خوابیدن یا نحوه حرکت کردن آن حیوان اثر می‌گذارد. همان‌طور که گفته شد کل زندگی بر مبنای درنده‌خویی و وحشی‌گری سازمان می‌یابد.

بر فضای روابط بین‌الملل که عرصه تنازع بقای کشورهاست، همین مبنا حاکم است. یا باید با خوی استکباری آمریکا کنار آمد و در هژمون این کشور هضم شد و به سوخت ماشین استکبار تبدیل شد یا باید در برابر استکبار مقاومت کرد.

مقاومت صرفا یک اقدام انفعالی نیست. مقاومت در برابر استکبار از جهت مفهومی بسیار نزدیک به مفهوم صبر در فقه شیعی است. مقام معظم رهبری در تفسیر سوره مبارکه آل‌عمران آیه ۱۸ درباره مفهوم صبر اساسا مفهوم صبر را مترادف با مفهوم مقاومت و پایداری کردن می‌بینند: «صبر یعنی در میدان باقی ماندن، از میدان بیرون نرفتن. بعضی از میدان می‌گریزند؛ بعضی نمی‌گریزند اما بتدریج از میدان کناره می‌گیرند؛ این خلاف صبر است. صبر یعنی پایداری کردن، در میدان ماندن، استقامت کردن. صبر یعنی چشم به هدف‌های دور و به افق‌های دور دوختن؛ چشم دوختن به هدف‌های دور. گاهی انسان از یک موفقیت نقد خرسند می‌شود، خوشحال می‌شود، گاهی مغرور می‌شود، و خطرناک این است که قانع می‌شود؛ این خطرناک است؛ این موجب می‌شود که انسان در میدان باقی نماند. نه، هدف دور را نگاه کنید، قله را نگاه کنید؛ ببینید پیام حقیقی انقلاب و نظام اسلامی چیست و ملت ایران را و امت اسلامی را و در نهایت جامعه بشری را به سمت چه هدفی می‌خواهد حرکت بدهد؛ به آنجا نگاه کنید. حرکت انقلاب اسلامی یک چنین صبری را لازم دارد. شما نگاه کنید؛ در دوران صدر اسلام، در آن دهه‌های اول که سختی زیاد بود- به خصوص در دوران پیامبر اعظم- صبر کردند، ایستادگی کردند، مقاومت کردند؛ نتیجه این شد که با وجود نابه‌سامانی‌ها و ناهنجاری‌هایی که برخلاف دستور حقیقی اسلام انجام گرفته بود اما اوج تمدن بشر در قرن سوم و چهارم هجری متعلق به ملت مسلمان و کشورهای اسلامی است. قضیه این‌جوری است؛ اگر صبر کردیم، افق‌های دور مال ما است؛ اگر شما امروز ایستادید، نسل‌های آینده به آن قله دست خواهند یافت. آنها به قله می‌رسند اما این هنر شما است، این کار شما است. البته من امیدوارم به توفیق الهی شما جوان‌های امروز هم، نسل امروز هم، آن روز را مشاهده کنید و به توفیق الهی مشاهده خواهید کرد. انقلاب، ریشه‌دار است، آینده‌دار است و نیازمند استمرار است».

بر اساس چنین برداشتی از صبر است که رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه، ملت ایران را ملت صابر معرفی کردند. بنابراین تعریف «صبر کردن» لزوما یک حرکت انفعالی نیست. صبر کردن در برابر ظالم پایه‌های ظلم را می‌شکند. به بیان دیگر مقاومت در برابر آمریکا پایه‌های هژمونی آمریکا را سست می‌کند. بنابراین مقاومت در درون خود همزمان یک حرکت تدافعی و یک حرکت تهاجمی است؛ دفاع در برابر فشار استکبار و حمله به پایه‌های استکبار.

در نتیجه همانگونه که گفته شد یا باید با آمریکا از در سازش درآمد که این امر به معنای قبول شکست در برابر آمریکاست یا باید از موضع اقتدار با آن مواجه شد که این امر به معنای ضربه زدن به پایه‌های قدرت استکبار جهانی است.

بر اساس چنین تعریفی که از اقتدار ارائه کردیم هر نوع اقتدار، اقتدار علمی، اقتدار نظامی، اقتدار سیاسی و حتی اقتدار ورزشی در چارچوب نظام اسلامی، یک اقدام ضداستکباری و به مثابه ضربه‌ای به استکبار به حساب می‌آید.

■ **فرمول قدرت‌سازی در نظام جمهوری اسلامی**

مفهوم قدرت یکی دیگر از مفاهیمی بود که به منظومه گفتمانی انقلاب اسلامی وارد شد و البته معنا و تعریف جدیدی پیدا کرد. امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری در سخنرانی‌های متعدد به «قدرت» متولد شده در جمهوری اسلامی اشاره کردند.

رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه اخیر خود بار دیگر به این مفهوم اشاره کردند. ایشان در نماز جمعه تهران یک توالی منطقی از قدرت جمهوری اسلامی ترسیم کردند، که از آن می‌توان به فرمول قدرت‌سازی در جمهوری اسلامی ایران پی برد. به جملات زیر که برگرفته از فرمایشات رهبر انقلاب است توجه کنید:

- تغییر جهت تاریخ در نتیجه شکسته شدن هیبت آمریکا

- شکسته شدن هیبت آمریکا در نتیجه موشک‌باران پایگاه نظامی آمریکا

- موشک‌باران پایگاه نظامی آمریکا در نتیجه خواست مردم در تشییع‌های میلیونی پیکر شهید سلیمانی (رهبر انقلاب خواست مردم برای انتقام را «سوخت موشک‌های سپاه» عنوان کردند.)

از چنین توالی منطقی‌ای می‌توان نتیجه گرفت قدرت مادی نظام که درباره عین‌الاسد، قدرت موشکی مدنظر است در بستر قدرت معنوی نظام که همان پشتوانه مردمی است، «شکست‌دهنده» و «مأیوس‌کننده» دشمنان می‌شود. چنین قدرتی است که «تاریخ‌ساز» می‌شود و جهت‌دهنده به تاریخ.

ترکیب صحیح و اصولی از قدرت معنوی و قدرت مادی در نظام جمهوری اسلامی شکل جدیدی از قدرت را به وجود می‌آورد که در نظام‌های اومانیستی غربی هیچگاه شاهد آن نیستیم. قدرتی که ریشه در پشتوانه مردمی و اعتقادات مردم داشته باشد حماسه‌ای مثل دفاع‌مقدس رقم می‌زند، در نتیجه چنین قدرتی حماسه‌ای مثل حمله به عین‌الاسد به وجود می‌آید. قدرت اما در معنای ماکیاولیستی آن یعنی آنچه در کشورهای غربی و دیگر کشورها می‌بینیم هیچ ریشه‌ای در مشروعیت مردمی ندارد. قدرت در جایگاه «هدف» قرار می‌گیرد و بهره‌گیری از هر ابزاری برای نیل به این قدرت، مشروع می‌شود. اینگونه بمباران هسته‌ای و کشته شدن ده‌ها هزار نفر در چند ثانیه در قالب «جنگ خوب» اقدام تحسین‌برانگیز عنوان می‌شود. قدرت مادی که پشتوانه معنوی ندارد هر قدر هم بزرگ باشد، ضعف بزرگی نیز دارد. ضعف بزرگ آن در خالی از محتوا شدن قدرت مادی و عدم اتکای آن به پشتوانه قدرت معنوی است. به بیان دیگر «قدرت» صرفاً محدود به بعد مادی آن نمی‌شود. همانگونه که گفته شد قدرت در جمهوری اسلامی ترکیبی از قدرت معنوی و قدرت دنیوی است. قدرت مادی جمهوری اسلامی در ظاهر ضعیف‌تر از قدرت کشورهایی چون آمریکاست اما آیا می‌توان گفت با درنظر گرفتن قدرت معنوی جمهوری اسلامی در کنار قدرت مادی آن، قدرت ایران اسلامی کمتر از آمریکا می‌شود؟ مثال این گزاره، مواجه شدن ۲ جنس قدرت در ماجرای ترور شهید سلیمانی و عین‌الاسد است. فارغ از عرق ملیتی، برنده و بازنده ماجراهای اخیر انقلاب اسلامی بود یا نظام سیاسی آمریکا؟ درست است ایران یکی از فرماندهان عالیرتبه خود را از دست داده است اما آیا این به معنای به بن‌بست رسیدن مقاومت است یا پویایی جریان مقاومت؟

تعجب‌برانگیز نیست که یک ملت بدون در نظر گرفتن قدرت مسلط آمریکا در بحث نظامی، خواهان انتقام سخت می‌شوند؟ آنها برای کشوری که بمب اتم دارد و به قول محمدجواد ظریف در چند دقیقه می‌تواند تلی از خرابه به بار بیاورد رجز می‌خوانند. در دستگاه محاسباتی مردم ایران اسلامی، بدرستی این کشور «زورگو» ضربه‌پذیر و شکست‌پذیر تلقی می‌شود و در همین راستاست که پربسامدترین شعار این ملت در ۲ هفته اخیر «انتقام» و «نبرد با آمریکا» می‌شود. این سطح از «اعتماد به نفس» و این سطح از «حس قدرت» که متوهمانه نیست و اتفاقاً ریشه در تجربه موفقیت‌آمیز دارد، مشابه دیگری در دنیا دارد؟

حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان در گفت‌وگو با «وطن‌امروز»:

مقاومت به یک مفهوم جهان‌وطنی تبدیل شده است

گروه سیاسی: در ایام‌الله دهه فجر، معمولا گفتمان امام و راه امام بیشتر از قبل مورد توجه عموم مردم قرار گرفته و کارشناسان نیز این مکتب جامع فکری را از وجوه متفاوت آن مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. شجاعت، حکمت، تدبیر، پرهیزکاری، ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی، عدالت‌خواهی و صداقت از جمله صفاتی است که رهبر حکیم انقلاب خردادماه امسال و در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) برای بنیانگذار انقلاب اسلامی برشمردند. از این رو جهت بررسی مبانی مفهوم مقاومت در مکتب امام خمینی(ره) و تاثیرات آن در منطقه و جهان پس از بیش از ۴۰ سال از گذشت انقلاب، با حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان، رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی گفت‌وگو کرده‌ایم. حسینیان حضور گسترده مردمی در تکریم شهید سپهبد سلیمانی و همراهان شهیدش را نشانه‌ای از زنده بودن مکتب امام خمینی(ره) برشمرد. مشروح این مصاحبه را در ادامه می‌خوانید.

■ **رهبر معظم انقلاب، خردادماه امسال و در حرم حضرت امام، مقاومت را در کنار استکبارستیزی و عدالت‌خواهی، به عنوان یکی از خصوصیات بارز و برجسته امام خمینی معرفی کردند. درباره مبانی دینی این بخش از گفتمان امام راحل توضیح دهید.**

مقاومت قبل از هر چیز یک مفهوم اسلامی است. قرآن بر همین مبنا که استقامت صفتی از جهان‌بینی اسلامی است، بارها تاکید می‌کند «ان الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا». در نتیجه مقاومت و استقامت جزئی و صفتی از اعتقادات اسلامی هر فرد است. امام هم در همین چارچوب توحید بود که معتقد بود در مقابل زورگویی‌های قدرتمندان باید استقامت کرد. وقتی ما کلمه توحید را بر زبان جاری می‌کنیم، شاخصه اعتقاد عملی به توحید، استقامت در برابر ابرقدرت‌هاست که به قول حضرت امام، طاغوت‌های زمان هستند. همانطور که انبیا بت‌شکنی کردند و همانطور که حضرت موسی در برابر فرعون ایستاد و سرانجام فرعون را به اذن الهی غرق در رودخانه نیل کرد، باید هر مومن و هر مسلمانی مثل انبیا استقامت کند تا بتواند طاغوت‌هایی را که مانع رسیدن مردم به سوی خدا هستند، از سر راه بردارد. امام هم بر همین مبنا در برابر طاغوت ایستاد. زمانی که خودی‌ها امام را نصیحت می‌کردند و می‌گفتند مشت در مقابل سندان اثری ندارد، امام می‌فرمودند «چرا، حتما اثر دارد؛ شما اشکال‌تان این است که مشت نمی‌زنید و اگر بزنید، خواهید دید که مشت هم سندان را تسلیم خودش کرده». بنابراین بر مبنای اعتقاد توحیدی امام، استقامت و مقاومت در مقابل طاغوت‌های زمانه، یکی از وظایف منطقی همه مسلمانان بوده و ان‌شاءالله خواهد بود.

■ **علت این را که مفهوم مقاومت امروزه و بعد از گذشت ۴۱ سال از انقلاب مورد توجه ملت‌های منطقه قرار گرفته و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، کلمه مشترک ملت‌ها مقاومت است چه عواملی می‌دانید؟**

علت این موضوع یکی گسترش شعارهای انقلاب و نهضت امام است. نهضتی که امام بر مبنای توحید آغاز کردند، مرزهای جغرافیایی را درنوردید؛ همان تعبیری که امام از آن با عنوان صدور انقلاب یاد کردند. شما واژه‌هایی را که امام به عنوان یک راه یا یک استراتژی خلق کردند ببینید؛ الان در جهان زنده‌تر از گذشته شده اند. مثلا آمریکا را شیطان بزرگ نامیدند؛ الان در بسیاری از کشورهای دنیا شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر شیطان اکبر طنین‌انداز است. اینها علامت این است که نهضت امام تاثیرات فرامنطقه‌ای خودش را گذاشته است. به همین دلیل هم مقاومت به عنوان یک مفهوم جهان وطنی مبدل شده و تاثیرات سیاسی و اجتماعی خود را حتی فراتر از جهان اسلام به جا گذاشته است. به عنوان مثال دیدید که در ونزوئلا مجلس باشکوهی را به مناسبت بزرگداشت شهید سپهبد سلیمانی برگزار کردند و به احترام ایشان چندین دقیقه کف می‌زدند، یعنی با زبان خودشان این راه و منش را که برآمده از مکتب امام بود مورد تکریم قرار دادند. امروز در سراسر جهان هر پرچمی که به مخالفت با قدرتمندان جهانی به اهتزاز درمی‌آید، بی‌نام امام خمینی اصلا امکان ندارد و وجود خارجی نخواهد داشت. نام امام، همه نهضت‌های آزادی‌بخش را که امروز در مقابل طواغیت ایستاده‌اند تحت تاثیر قرار داده است. بنابراین از آنجایی که اولا مقاومت جزئی از خواسته‌های مستضعفان در مقابل مستکبران است، و ثانیا نامیرایی شعارهای امام با فطرت آدمی همساز و همنواست، تاثیرات خود را بعد از بیش از ۴۰ سال بر منطقه و جهان گذاشته است و روزبه‌روز هم گسترش پیدا می‌کند.

■ **رهبر انقلاب در مراسم سالگرد حضرت امام فرمودند بر اساس مبانی مکتب امام، هزینه سازش بیشتر از هزینه مقاومت است، چند نمونه از مصادیق این موضوع را بفرمایید.**

بسیاری از این مصادیق را ما در همین حکومت‌هایی که سقوط کرده‌اند، به خوبی تجربه کرده‌ایم؛ به عنوان مثال لیبی در مقابل آمریکا سازش کرد و تاسیسات هسته‌ای خود را باز نشده به آمریکا فرستاد که نتیجه‌اش را مشاهده کردید. نتیجه این بود که خود آمریکا دخالت کرد و حاکم سابق لیبی را با خفت و خواری به قتل رساند. در پاکستان هم شما می‌بینید که وقتی این کشور مقابل آمریکا کوتاه آمد، الان هر موقعی که آمریکا تصمیم بگیرد یک نقطه‌ای از این کشور را به بهانه مبارزه با طالبان بمباران می‌کند بدون اینکه اجازه‌ای از دولت پاکستان بگیرد. سقوط ذلیلانه صدام بعد از آن همه همکاری با آمریکا نمونه دیگری از این ادعاست. در هیچ کجای جهان، نتیجه سازش در مقابل آمریکا غیر از ذلت و سقوط نبوده و هیچ چیزی را برای مردم آن کشور به ارمغان نیاورده است. ابرقدرت‌ها دوستدار هیچ ملتی نیستند که بخواهند برای منافع ملتی دیگر هزینه کنند. ابرقدرت‌ها صرفا دنبال منافع خود هستند و وقتی کسی در مقابل آنها نباشد، تلاش می‌کنند مخارج و منافع خودشان را از سایر کشورها ببرانند.

■ **به نظر شما کدام یک از اجزای مکتب امام کمتر مورد توجه قرار گرفته و باید بیشتر به آن پرداخته شود؟**

بسیاری از اجزای مکتب امام توسط برخی مسؤولان نادیده گرفته شده است ولی قدرت اندیشه‌ساز امام چنان قوی است که هیچ یک از این موانع یا کم‌لطفی‌ها موجب فراموش شدن آن نشده است. ممکن است اندکی سرعت نشر این فرهنگ گرفته شده باشد، ولی می‌بینیم که راه امام همچنان پرنشاط و پرهیجان به پیش می‌رود. شما ببینید در همین ایام اخیر چه استقبالی از پیکر شهید سلیمانی و شهدای همراه او به عمل آمد آن هم نه به عنوان استقبال از یک ژنرال نظامی، بلکه به عنوان کسی که برآمده از مکتب امام و ساخته شده در این مکتب است، جهانی را درمی‌نوردد و در همه دنیا حتی آمریکا تاثیرگذار است. شاید امام بیشترین مسأله‌ای که روی آن حساسیت داشتند این بود که فرمودند می‌دانم مشکلات اقتصادی بر مردم وجود دارد ولی اینها هیچ کدام نباید ما را از آرمان واقعی خودمان که آماده‌سازی جهان برای تشکیل حکومت واحد جهانی حضرت حجت(عج) است، بازدارد. خیلی‌ها تلاش کردند این وظیفه را به سمت سازش منحرف کنند، خیلی‌ها شعار دادند که باید با کدخدا بسازیم تا کارمان پیش برود، باید با آمریکا تماس بگیریم تا بتوانیم مشکلات اقتصادی‌مان را حل کنیم، ولی دیدید که روح بزرگ امام آنها را خوار و ذلیل کرد و نشان داد که امام همچنان زنده و روح امام در کالبد جامعه ایران و مستضعفان جهان جاری و ساری است.

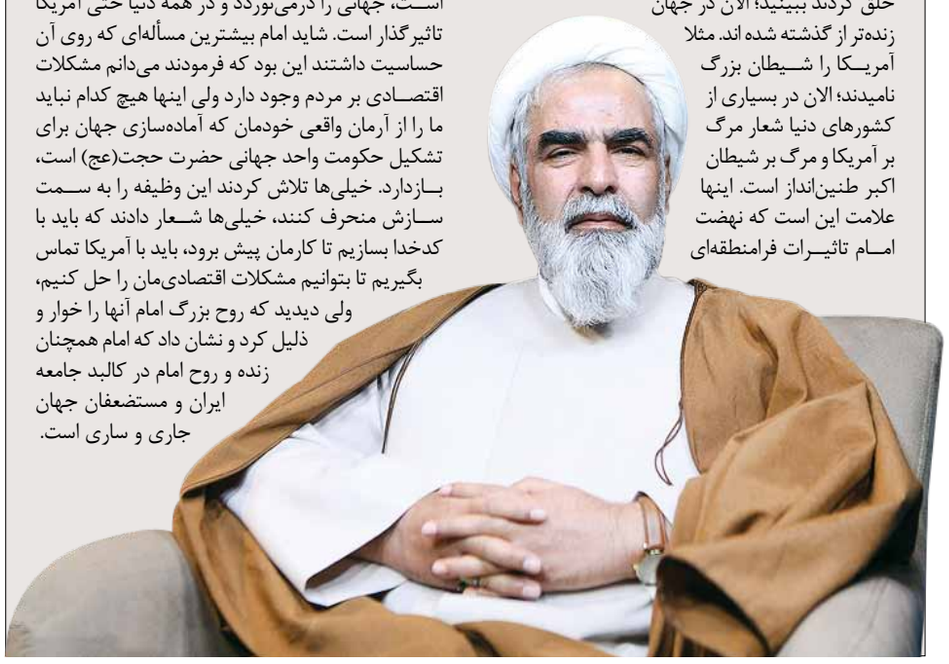

جمهوری اسلامی؛ سنجه واقع‌گرایی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و قدرت یافتن اندیشه فقاهتی به عنوان راهکاری جدید در قرائت از اسلام سیاسی باعث شد فراتر از سایر تجربه‌های مشهود و ملموس تاریخی، جمهوری اسلامی سرنوشت سیاسی خود را بر مداری جدید تعریف کرده و مبتنی بر آن به دنبال عینیت بخشیدن به یک اندیشه سیاسی جدید که برخاسته از قرائتی شیعی باشد حرکت کند.

در این میان فارغ از تکثر خوانش‌هایی که از اسلام سیاسی در قرون اخیر و پس از مواجهه با غرب مدرن به عنوان «دیگری استیلا یافته» وجود دارد، مسیر جمهوری اسلامی در چارچوبی مبتنی بر میراث نظری به جا مانده از گذشته و اقتضائات زمانی عینیت‌یافته تبدیل به الگویی غیرتقلیدی شد. در این میان شاید نکته مهمی که کمتر مورد توجه اندیشمندان و تحلیلگران سیاسی قرار گرفت تضاد میان ایده‌آل حکومتی شیعه در قالب مفهوم «انتظار» و ایده‌آل حکومتی تسنن در قالب «نظام خلافت» بود. تضادی که اولی مصداق تکامل‌یافته اسلام عینیت‌یافته را در آینده‌ای آخرالزمانی جست‌وجو می‌کرد و دیگری این مصداق را در گذشته‌ای به سرانجام رسیده پیدا کرده بود، از همین منظر عمده اندیشه‌های شیعی برای امر حکمرانی انطباق با روح زمانه را به‌عنوان پیش‌شرطی لازم (و نه کامل) که توانایی امکان‌بخشی به ایده نهایی را می‌دهد به رسمیت شناخته و تحولات جهانی را به مثابه سیری ضروری جهت رسیدن به اندیشه آخرالزمانی خود ترسیم می‌کنند اما در مقابل آن گرایش به بازتولید نظام خلافت (که تنها مصداق کامل آن نیز محدود به الگوی صحابی پیامبر اعظم(ص) بوده است) باعث شد عمده خوانش‌های اسلام سیاسی جریان تسنن در برخورد با اقتضائات زمانه با چالشی عجیب و سرگردانی مواجه شوند، به بیان ساده‌تر باور به حضور امام غایب موجبات آن را فراهم آورد تا اندیشه سیاسی شیعه که خود را در قالب مفهوم «ولایت فقیه» سوار بر روح تحولات زمانه کرده است به تغییراتی که حتی ماهیت تجدیدنظرطلبانه داشته است نیز نگاهی ابزاری و رو به جلو داشته باشد. در چنین موقعیتی باور به رسالت «الهام‌بخشی» در محیط پیرامونی باعث شد جمهوری اسلامی برای خود کارویژه‌ای حیاتی را در سطح معادلات جهانی و به طور اخص جهان اسلام تعریف کند.

صورت مسأله قدرت منطقه‌ای و تضاد منافع میان بازیگرانی که لزوما نیز بخشی از منطقه نیستند موجبات آن را فراهم آورد تا سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی از سویی در معرض تهاجم خارجی و از سوی دیگر با بازتولیدی برون‌مرزی برای مقابله با فشارها به حرکت خود ادامه دهد.

در چنین موقعیتی شاید مهم‌ترین چالش نظری که تاثیر غیرقابل انکار بر رقابت‌های درون‌سیستمی جمهوری اسلامی نیز گذاشت نوع مواجهه با کنشگری سایر بازیگران فعال بوده است که در آن گروهی به دکترین منطقه‌ای کشور به چشم «تهدید» و گروهی دیگر به چشم «فرصت» نگریسته‌اند.

طیفی از قدرت که پرچم تهدید به دست داشته‌اند همواره در تکاپو برای جا انداختن گزاره تحمیلی «بازیگر معمولی» برای نظام سیاسی ایران بوده و «تنش زدایی» را به‌عنوان راهکار ایجابی خود طرح کردند، متقابل آن نیز طیفی که پرچمدار فرصت‌ها بوده‌اند «بازیگر فعال» بودن ایران را به‌عنوان پیش‌شرط‌های «تهدیدزدایی» خارجی پیگیری کردند.

در این میان نکته‌ای که از سطح حقیقی نزاع خارج شده و شکلی تبلیغاتی به خود گرفته است نسبت این دو قرائت با «واقعیت» خارجی معادلات جهانی بوده است، به گونه‌ای که گروه اول خوانش را مبتنی بر «واقع‌گرایی» یا «رئالیسم» تعبیر کرده، گفتمان گروه دوم را به مثابه نگاهی «هنجاری» و برخاسته از اوهام آرمانگرایانه تفسیر کرده است. در چنین فضایی تجارب ۴۰ ساله نظام جمهوری اسلامی و تضاد در گفتمان سیاسی خارجی (بویژه در ۲ دهه اخیر) می‌تواند به مثابه سنجه خوبی برای نسبت‌سنجی این دو قرائت با واقعیت خارجی باشد، به گونه‌ای که بر اساس اصل اولیه رئالیسم در سیاست خارجه آن چیزی که امنیت و منافع یک واحد قدرت را تعیین می‌کند اهرم‌های قدرت آن است.

جریان مدعی واقع‌گرایی در حالی خود را نماد بازیگری در زمین واقعیت می‌خواند که همواره چشمداشتی عجیب به نهادها و استانداردهای صوری نظام جهانی داشته است و با مبادله دستاوردها به امید یافتن جایگاهی در معادلات خارجی به فشار خارجی بیشتر کمک کرده است که امروز عمده اهرم‌های قدرت جمهوری اسلامی اتفاقا میوه درخت گروه مقابل است. فضای آنارشیک جهانی که در آن رئیس‌جمهور یک کشور می‌تواند پشت پا به تمام تعهدات خود بزند و پاسخگوی هیچ نظم ساختاریافته‌ای نباشد گویای مسیر وارونه گفتمانی است که «تنش‌زدایی» را استدلالی برای مبادله اهرم‌های قدرت ملی می‌دانست.

یقینا دهه پنجم جمهوری اسلامی میدانی کامل برای نمایش فرصت‌های گفتمان مقاومت در عالم واقع و بی‌اعتبار بودن گزاره‌های مبتنی بر وجود ساختار منسجم نهادهای جهانی خواهد بود.